

تلویزیون با کودکان ما چه می‌کند؟

ماندانا صنیعی*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۷/۵ تاریخ اصلاح: ۱۳۸۶/۹/۲۸ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۶/۱۲/۲۲

چکیده

مقاله پیش رو تلاشی برای نشان دادن اثرات مختلف تلویزیون بر کودکان است. برای این منظور ابتدا، به اثرات مثبت آن از جمله: رشد فکری و هوش بهر (I.Q) کودکان پرداخته شده و در ادامه، اثرات منفی این رسانه که بروز بیماری، خشونت، ضعف بینایی و کاهش خلاقیت در کودکان را شامل می‌شود، مشخص شده است. در خاتمه نیز راهکارهایی برای بالا بردن رشد فکری کودکان ارائه شده است.

واژه‌های کلیدی: تلویزیون، خشونت، رشد فکری، کودکان، والدین.

* کارشناسی ارشد روزنامه نگاری.

مقدمه

یکی از ویژگی‌های متمایز کننده تلویزیون، کیفیت جذاب آن است این ویژگی که از اجزای جدانشدنی این رسانه است، هم توجه چشم و هم توجه گوش را می‌طلبد و این توجه را به حرکت در یک فضای کوچک معطوف می‌کند. این فضای کوچک می‌تواند در داخل اتاق نشیمن، کنار میز غذا خوری یا هر جایی که فرد مناسب تشخیص می‌دهد، باشد. استفاده کننده از تلویزیون به بیرون رفتن از خانه و تهیه بلیت نیاز ندارد. بدون آنکه از صندلیش بلند شود می‌تواند با استودیو، صحنه‌های نمایش و دوربین‌های خبری در دوردست‌ها ارتباط دیداری و شنیداری داشته باشد. بنابراین کلیه شرایط لازم برای توجه و جذب در این رسانه فراهم آمده است. (شرام، لایل، پارکر، ۱۳۷۷: ۲۱۱)

تلویزیون از حدود سال‌های ۱۹۵۰ به بعد، به صورت کالای مصرفی عمومی مطرح شد؛ خانواده‌ها به سرعت آن را پذیرفتند و به محدوده خانوادگی خود وارد کردند. این رسانه نسبت به سایر رسانه‌ها مزایایی دارد که پخش و گستردگی آن را در میان عموم امکان پذیر می‌سازد. برخلاف مطبوعات که مخاطب آنها باید دست کم سواد یا حتی در بسیاری موارد، سواد و فرهنگ بالا داشته باشد، تلویزیون بهترین رسانه برای افراد بی‌سواد و یا کم سواد است و نه تنها بی‌سوادان، بلکه کودکان نیز قادرند از برنامه‌های آن استفاده کنند بویژه در تلویزیون‌های رنگی که ترکیبی از صدا، رنگ و حرکت مشاهده می‌شود کودکان حتی قبل از آنکه درکی از برنامه‌ها داشته باشند، به سوی آن کشیده می‌شوند. (زحمتکش، ۱۳۸۲: ۴۲)

اولین تجربه مستقیم کودک با تلویزیون، به طور معمول از دو سالگی آغاز می‌شود. در ابتدا احتمالاً کودک به تماشای برنامه‌ای می‌پردازد که شخص دیگری آن را گرفته است اما دیری نمی‌پاید که خود شروع به کشف جهان تلویزیون می‌کند و به سلیقه‌ها و ارجحیت‌های خاص خود شکل می‌دهد. در سه سالگی، کودک می‌تواند برای انتخاب برنامه مورد علاقه‌اش فریاد بکشد. احتمالاً این برنامه‌ها، برنامه‌های کودکان هستند، یعنی به عنوان برنامه‌های تلویزیونی کودکان شهرت یافته‌اند (شرام، لایل، بی‌پارکر، ۱۳۷۷: ۴۰). در شش سالگی کودک به طور معمول با تمام رسانه‌های سمعی و بصری آشناست و دلبستگی و ارجحیتی قوی نسبت به برنامه‌های تلویزیونی در وی

ایجاد شده است. (همان، ۴۱)

از آنجا که در بین همه رسانه‌ها، نقش تلویزیون در فرایند رشد کودک، به دلیل جذابیت خاصی که تماشای برنامه‌های آن دارد بارزتر است، در ادامه سعی شده است اثرات مثبت و منفی تلویزیون بر کودکان شناسایی و بررسی شود. در ابتدا باید دید مراد از دوران کودکی فاصله چه سال‌هایی است.

«پیاژه» روان‌شناس فقید، رشد ذهنی کودک را به چهار مرحله «حسی، حرکتی» از تولد تا ۲ سالگی، «پیش عملیاتی» از ۲ تا ۷ سالگی، «عملیات محسوس» از ۷ تا ۱۲ سالگی و «عملیات صوری» از ۱۲ تا ۱۵ سالگی تقسیم کرده است (صاحبی، ۱۳۸۲: ۶). مرحله عملیات محسوس در جریان یادگیری و تغییر رفتار کودک از اهمیت بالایی برخوردار است پس مراد از دوران کودکی فاصله سال‌های ۳ تا ۱۲ سالگی (مقطع پیش از بلوغ) است چون در چنین ایامی کودک ماده‌ای خام و به قول «جان لاک» لوح سفیدی است که محیط زندگی بر آن نقش می‌زند.

تلویزیون و رشد فکری کودکان

اغلب از تلویزیون به عنوان وسیله ای مضر برای کودکان انتقاد می‌شود اما حقیقتی در این میان نادیده گرفته شده است؛ بر اساس پژوهشی که مرکز بهبود سلامت ایالت تگزاس با حمایت کارگاه تلویزیونی کودکان انجام داده است، برخی از انواع آنچه در تلویزیون به نمایش گذاشته می‌شود ممکن است در عمل رشد ذهنی کودکان را افزایش دهد.

دکتر «آلتا هاتسون» پژوهشگر بخش اکولوژی (بوم‌شناسی) انسان از دانشگاه تگزاس و همکارانش، طی سه سال متوالی، عادت تماشای تلویزیون را در ۲۰۰ کودک ۲ تا ۷ ساله بررسی کردند. کودکانی که در این پژوهش مورد بررسی و آزمایش قرار گرفتند، همه از خانواده‌های کم درآمد یا متوسط بودند و در آزمون‌های دوره‌ای درک مطلب، ریاضی، واژه‌شناسی و مهارت‌های آمادگی تحصیلی شرکت داده شدند. پژوهشگران به چند دلیل بر خانواده‌های کم درآمد یا متوسط تمرکز کردند از جمله اینکه اعضای این خانواده‌ها تمایل بیشتری به تماشای تلویزیون دارند و بسیاری از برنامه‌های آموزشی تلویزیون برای این قشر از جامعه در نظر گرفته شده است.

این مطالعات نشان داد خردسالانی که در سنین پایین‌تر، هفته‌ای چند ساعت از برنامه‌های آموزشی تلویزیون استفاده می‌کنند، سه سال بعد امتیاز بالاتری در آزمون‌های دانشگاهی کسب می‌کنند، همچنین کودکانی که ساعات طولانی به تماشای برنامه‌های سرگرم‌کننده و کارتون می‌پردازند، امتیاز آزمون پایین‌تری از کودکانی می‌گیرند که ساعات کمتری به تماشای چنین برنامه‌هایی می‌نشینند. (قاضی، ۱۳۸۲: ۲۹)

دکتر هاتسون می‌گوید: برنامه‌های خوب می‌توانند برای بچه‌های سنین متفاوت مزایا و منافع طولانی مدت و ماندگار داشته باشند اما تهیه چنین برنامه‌هایی برای خردسالان زیر سه سال می‌تواند از اهمیت بیشتری برخوردار باشد زیرا از سویی به نظر می‌رسد آنان کمتر از کودکان بزرگ‌تر در معرض دستورالعمل‌های پیش‌دستانی قرار دارند و از سوی دیگر عادات تماشای تلویزیون در سنین اولیه زندگی راحت‌تر شکل می‌گیرند.

یافته‌های پژوهش این نکته را نیز که تأثیر برنامه‌های تلویزیون به محتوا و نوع برنامه بستگی دارد تقویت می‌کند (همان).

در بعضی تحقیقات به روشنی مشخص شده است کودکانی که تلویزیون تماشا می‌کنند به نسبت کودکانی که تلویزیون تماشا نمی‌کنند، معلومات عمومی بیشتری دارند. همچنین تلویزیون نسل جدیدی را پرورش می‌دهد که کنجکاوتر، مطلع‌تر و کارسازتر از نسل‌های گذشته هستند (ارتی، ۱۳۸۰: ۳۲۵). اگر برنامه‌های تلویزیونی مطابق با محیط اطراف و دنیای واقعی کودکان باشد می‌تواند آنان را بیشتر به دنیای واقعی خود نزدیک سازد و نوعی اعتماد به نفس در برابر مشکلات روزمره به آنان بیخشد. (امامی، ۱۳۷۹: ۵۰)

تلویزیون و هوش‌بهر (I.Q) کودکان

این بحث هنگامی بالا گرفت که پژوهشگران از آزمون‌های استدلالی ادراکی - بینایی برای اندازه‌گیری هوش‌بهر کودکان استفاده کردند. برای مثال، برخی از محققان از جمله پزدک (۱۹۸۷) گزارش داده‌اند کودکان واجد توانایی درک فضایی بهتر، به احتمال زیاد در ادراک خویش از تلویزیون، در مقایسه با گروه مقابل، از راهبردهای مبتنی بر تصویر استفاده می‌کنند. به نظر پزدک، کودکانی که اطلاعات تلویزیونی را بهتر می‌فهمند،

توانایی بینایی و فضایی بهتری نسبت به گروه‌های دیگر دارند. در زمینه تماشای تلویزیون و هوش‌بهر، پژوهشگران مطالعات تلویزیون دو مبحث دیگر را نیز مورد توجه قرار داده‌اند یکی اینکه کودکان دارای هوش‌بهر پایین، بیشتر و کودکان دارای هوش‌بهر بالا، کمتر به تماشای تلویزیون تمایل دارند و دوم اینکه باید دید آیا صرف مقدار زیادی وقت برای تماشای رسانه‌آسانی چون تلویزیون، کوشش ذهنی کودکان را کاهش می‌دهد و آنان را «ساده لوح» بار می‌آورد؟ فارو (۱۹۷۱) و مورگان (۱۹۸۰) این عقیده را که کودکان با هوش‌بهر پایین تمایل بیشتری به تماشای تلویزیون دارند بررسی کرده‌اند، آنان معتقدند تماشای زیاد تلویزیون به احتمال قوی باعث می‌شود کودک دارای هوش پایین‌تر به خواندن بیشتر تحریک شود. با این حال دریافته‌اند که کودکان کم هوش، چه آنانی که تجربه کمی در تماشای تلویزیون دارند و چه آنانی که تجاربشان در این زمینه بیشتر است، نمرات خواندنشان بسیار پایین است. مطالعات صورت گرفته درباره ارتباط بین بهره هوشی و تمایل کودکان به تماشای تلویزیون نشان می‌دهد کنترل متغیر بهره هوشی برای پژوهش درباره تماشای تلویزیون، ضروری است. (افضل نیا، ۱۳۸۳: ۲۶۲ - ۲۶۱)

تلویزیون و بیماری‌های کودکان

طی تحقیقات انجام شده، هر انسان ۷۰ ساله، مدت ۱۰ سال از عمر خود را صرف دیدن تلویزیون کرده است. در میان کودکان، به طور معمول تماشاگران تلویزیون نمره درسی کمتری می‌گیرند و به بیماری‌های جسمی بیشتری مبتلا می‌شوند. مرگ و میر در اثر الکل نیز در آنها بیشتر است. نوجوانان امریکایی با تلویزیون بسیار مبتدلی مواجهند که برنامه‌های پاسخگو و پیشگیری‌کننده از عوارض آن بسیار اندک هستند (در تلویزیون کشور ما نیز اگر چه فیلم‌های مبتدل پخش نمی‌شود، متأسفانه فیلم‌ها و سریال‌های جنایی، پلیسی و جنگی بیش از نیمی از سرگرمی‌های تلویزیون را تشکیل می‌دهند که بی‌شک عامل بسیاری از مسائل جسمی و روحی کودکان، نوجوانان و جوانان این مرز و بوم هستند).

بنابراین آکادمی کودکان امریکا پیشنهاد می‌کند:

۱. تلاش و همکاری پدران و مادران و آموزگاران برای کاهش تماشای تلویزیون

ضروری شمرده شود.

۲. کودکان بیشتر از ۱ تا ۲ ساعت در روز تلویزیون نگاه نکنند (پدر و مادرها برنامه را تنظیم کنند). باید کودکان را به مطالعه، ورزش، فعالیت های فیزیکی، سرگرمی های فکری و بازی های تصویری و خیالی تشویق کرد.
۳. پدران و مادران همراه کودکان به تماشای تلویزیون بنشینند تا آنچه را می بینند برایشان توضیح دهند. موضوعات بحث برانگیز برای کودکان مفید است و آنها را نباید از دست داد. از برنامه های با کیفیت بالای ویدئویی نیز می توان بهره برد.
۴. از برنامه های مجاز ویژه کودکان که برای آموزش آنان مفید و مناسب باشد و تبلیغ کمتری داشته باشد استفاده شود.
۵. پدران و مادران باید برای حذف یا کاهش برنامه های تبلیغی مبتذل تلاش کنند. (استفاده از کودکان در آگهی های تجاری از این گونه است).
۶. کارشناسان کودک به پدران و مادران و کارشناسان بهداشتی، آموزش های کافی را درباره آثار منفی تلویزیون بر کودکان ارائه دهند و به نحوی مفید برای کاهش نمایش فیلم های مضر بکوشند.
۷. به منظور بررسی اثر برنامه های مختلف تلویزیونی و سایر فرآورده های تصویری از قبیل بازی های رایانه ای و ویدئویی مطالعه بیشتری صورت گیرد و با شناخت منافع و مضرات هر یک، در جهت تقویت نکته های مثبت تلاش شود، و از زیان آنها جلوگیری به عمل آید. این موضوع با روند رو به افزایش استفاده از ماهواره اهمیت بیشتری می یابد. (برزوئی، ۱۳۸۱)

تلویزیون و خشونت کودکان

ثابت شده است در کودکانی که از طریق تلویزیون به تماشای خشونت و تهاجم می نشینند، میزان رفتارهای خشن افزایش می یابد. طی بررسی صورت گرفته در ایالات متحده، محققان پی برده اند کاستن از مدت تماس کودکان با خشونت و تهاجم تلویزیونی می تواند رفتار پرخاشگرانه کودکان را کاهش دهد.

پژوهشگران دانش آموزان کلاس های سوم و چهارم دو دبستان عمومی منطبق شده (همسان) در سان خوزه کالیفرنیا را در یک بررسی شرکت دادند. در دبستانی که کار مداخله انجام شده بود، دانش آموزان ۱۸ کلاس به مدت ۶ ماه به مشاهده مناسب

رسانه‌های همگانی می‌پرداختند و مشاهده برنامه تلویزیونی به ۷ ساعت در هفته محدود شده بود. در مقایسه با کودکان گروه شاهد، در کودکان دبستان مداخله‌ای، میزان تماشای تلویزیون به طور قابل توجهی کاهش یافته بود. در این مطالعه، کاهش قابل توجه پرخاشگری و کاهش پرخاش کلامی در محیط بازی دیده شد. همچنین در این کودکان تهاجم جسمانی و رفتار پرخاشگرانه کمتر به چشم خورد. دکتر دژکام (روانشناس) می‌گوید: مشاهده زیاد برنامه‌های خشونت‌آمیز، پیامد «حساسیت زدایی» را در پی دارد برای مثال، پسرانی که پی در پی، برنامه‌های خشونت‌آمیز مشاهده می‌کنند، در مقابل نوع جدید این برنامه‌ها، برانگیختگی فیزیولوژیک کمتری نشان می‌دهند و این امر نشان‌دهنده آن است که ممکن است تماشای برنامه‌های خشونت‌آمیز تلویزیون بی‌تفاوتی و تحمل اشخاصی را که این نوع برنامه‌ها را مشاهده می‌کنند نسبت به خشونت در زندگی واقعی نیز بالا ببرد. (بی‌نام، ۱۳۷۷)

کودکان به یک نسبت تحت تأثیر محتوای تلویزیون قرار نمی‌گیرند بلکه تأثیرپذیری آنان به عوامل متعددی بستگی دارد. از جمله:

شخصیت کودک: مطالعات مربوط به تهاجم و نگرش‌های اجتماعی نشان می‌دهد کودکانی که قبل از تماشای محتوا، بسیاری از نتایج مورد انتظار را از خود بروز می‌دهند، پس از تماشای تلویزیون بیش از دیگران تحت تأثیر محتوا قرار می‌گیرند. به احتمال قوی، این امر به دلیل آن است که این کودکان علاقه بیشتری به چنین محتوایی دارند و هنگام پخش، بیشتر به آن توجه نشان می‌دهند و پیام آن را نیز جدی تلقی می‌کنند.

امروزه تلویزیون محرک ذهنیت تهاجمی است و به جای آنکه آن را کاهش دهد، بر آن می‌افزاید بنابراین بچه‌هایی که دارای روحیه تهاجمی هستند، به طور اخص جذب برنامه‌های خشونت‌بار می‌شوند.

کودکی که به دلیل تقلید اعمالی که بر صفحه تلویزیون دیده، از سوی والدین یا همسالان خود تنبیه می‌شود، ممکن است کمتر پرخاشگری نشان دهد اما این احتمال نیز هست که رفتاری که در موقعیت معینی منع شده است در موقعیت دیگری که ترس کمتری از تنبیه وجود دارد، ظاهر شود. (گودرزی، ۱۳۷۹: ۶۸)

نقش محیط: یکی از متغیرهای دخیل در فرآیند تأثیرپذیری از محتوای تلویزیون، متغیرهای محیطی است. شرایط متنوع زندگی کودکان باعث می‌شود بعضی با احتمال بیشتری نسبت به دیگران تلویزیون را به زندگی خود مربوط بدانند یا فرصت‌ها و تشویق‌های بیشتری برای استفاده از محتوا بیابند.

شواهدی وجود دارد که تأثیر تلویزیون اغلب اوقات در محیط‌هایی ظاهر می‌شود که یا بیشتر به برنامه‌های نمایش داده شده تلویزیونی شبیه‌اند یا همان نوع اطلاعات، نگرش‌ها و رفتارهای به نمایش درآمده در تلویزیون را تشویق می‌کنند.

پروفسور ورنر گلوگاور روان‌شناس و متخصص وسایل ارتباط جمعی، نتایج تحقیقات دو ساله خود را در کتابی به نام «تحول دوران کودکی توسط تلویزیون» منتشر کرده است. وی در آلمان، ۱۸۹ مورد جنایی را که از سوی کودکان و نوجوانان به وقوع پیوسته مورد تحقیق و مطالعه قرار داده است. بیشتر این جوانان برای اعمال خود الگوی تلویزیونی یا سینمایی داشته‌اند.

محیط یکی از عوامل مهم شکل‌گیری شخصیت افراد محسوب می‌شود. انسان در محیط اجتماعی رشد و نمو جسمی و فکری می‌کند و شرایط محیطی بر نحوه شکل‌گیری جسم و فکر او تأثیر به سزا دارد.

کودکان در شرایط محیطی متفاوت تأثیر متفاوتی از برنامه‌های تلویزیونی محیط می‌پذیرند، به طور قطع در جامعه‌ای که خشونت‌های خیابانی و جنایات فجیع، قتل، سرقت و... به راحتی انجام می‌گیرد و صحنه‌های آن بدون هیچ کنترل از صفحه تلویزیون نمایش داده می‌شود، کودکان به تدریج تحت تأثیر قرار می‌گیرند، به نحوی که خشونت را امری عادی و مورد پذیرش قلمداد می‌کنند.

به همین دلیل است که در جوامع غربی، تأثیرپذیری کودکان از تلویزیون در انجام اعمال خشونت‌بار نسبت به جوامع دیگر بیشتر به چشم می‌خورد (همان: ۶۹).

نقش فرهنگ: طی سال‌های اخیر، بیشتر وقت کودکان را بویژه در کشورهای قاره آسیا، آفریقا و امریکای لاتین تلویزیون اشغال کرده است، به گونه‌ای که این رسانه به تنها تفریح و سرگرمی کودکان و در حقیقت بخشی از زندگی آنان تبدیل شده است.

(امامی، ۱۳۷۹: ۵۰)

در آسیا برای مثال شهروندان هندی، به شبکه‌های ماهواره‌ای دسترسی مستقیم دارند

و این شبکه‌ها بیشتر کارتون‌هایی پخش می‌کنند که اغلب یا تمام آنها تولیدات خارجی هستند. (عصام، ۱۳۸۳: ۲۷۳)

در آفریقا نیز مردم آفریقای جنوبی به نسبت دیگر کشورهای این قاره دسترسی قابل توجهی به تلویزیون دارند و تلویزیون‌های خصوصی با پرداخت حق عضویت به شبکه‌های ماهواره‌ای، برنامه‌های مختلفی برای کودکان پخش می‌کنند. (همان: ۲۷۲)

در امریکای لاتین، توسعه و گسترش سریع فناوری‌های صوتی و تصویری و رشد وابستگی جامعه به مصرف، شکاف‌های اجتماعی جدیدی به وجود آورده است که نمونه‌ای از آن رونق شبکه‌های کابلی جدید تلویزیون کودکان است. در شیلی نیز مانند بسیاری دیگر از کشورها بهترین برنامه‌های تلویزیونی به صورت کابلی، تنها برای کودکان گروه‌های اجتماعی-اقتصادی ممتاز قابل دسترسی است. (همان: ۲۷۷-۲۷۶)

برنامه‌های تلویزیونی ویژه کودکان باید دربرگیرنده مطالب و داستان‌های گوناگون ملی و تاریخی و علمی مفید و ارزنده باشد و با سطح پیشرفت علمی، فرهنگی، صنعتی و اقتصادی کشور سازنده فیلم یا برنامه‌های تلویزیونی همگام باشد.

دکتر مهدی بینا روان‌پزشک، در خصوص نقش فرهنگ جامعه‌ای که کودک در آن رشد می‌یابد در تأثیرپذیری از خشونت‌های تلویزیونی می‌گوید: هر خشونت‌الگوسازی نمی‌شود، باید شرایطی فراهم باشد که انسان بتواند چیزی را الگو قرار دهد. تلویزیون یک پیام می‌دهد، یک صحنه تخریب، یک صحنه خشونت و... گیرنده که کودک باشد، این پیام را می‌گیرد. اگر کودک در نظام فرهنگی خاصی که اشاعه دهنده برخورد‌های تخریبی و خشونت‌آمیز است، رشد کرده باشد، پیام خشونت‌آمیز تلویزیون را الگوی خود قرار می‌دهد... از این رو صحنه‌های خشونت‌آمیز فقط در کودکانی که زمینه‌تربیتی و رشدی و فرهنگی خانوادگی خاص دارند موجب اشاعه خشونت می‌شود. (گودرزی، ۱۳۷۹: ۵۸)

چنانچه پیام صادر شده، با سطح آموزشی افراد و فرهنگ رایج قوم مورد نظر هماهنگ نباشد، امکان دفع آن وجود دارد. برای مثال، در قبیله‌ای آفریقایی، برنامه خاصی نمایش داده شد که به صورت فیلم تهیه شده بود و هدف اساسی آن شناساندن مگس و آثار نامطلوب آن از نظر بهداشت بود... در این فیلم پاهای مگس را چندین برابر بزرگ‌تر نشان می‌دادند تا آلودگی آن دیده و مشخص شود با هر حرکت این آلودگی

افزایش می‌یابد و حتی آلودگی‌های مختلف را با یکدیگر می‌آمیزد و انتقال می‌دهد. پس از پایان فیلم، وقتی از بینندگان خواسته شد نظر خود را در مورد مگس‌ها بیان کنند، بی‌هیچ تردید پاسخ دادند مگس‌های اطراف ما، به هیچ وجه عامل انتقال بیماری نیستند. از آنان پرسیده شد مگر ندیدید چگونه مگس‌ها بر روی آلودگی‌ها نشستند و آن را به غذا منتقل کردند؟ پاسخ دادند درست است، اما آنها مگس‌های خاص و بزرگی بودند، این مگس‌های کوچک اطراف ما بی‌آزار و بدون آلودگی هستند. ملاحظه می‌شود که در اکثر موارد، بی‌توجهی به سطح فرهنگی موجبات خنثی شدن تأثیر را فراهم می‌سازد. (ساروخانی، ۱۳۷۹: ۱۰۶-۱۰۵)

نقش والدین

بدون شک، مواردی وجود دارد که نشان می‌دهد تماشای برنامه‌های خشونت‌آمیز از سوی والدین، کودک را نیز به تماشای این گونه برنامه‌ها تشویق می‌کند. اما باید توجه داشت سرمشق بودن والدین ممکن است مثبت یا منفی باشد. هنگامی که کودک و والدین به طور مشترک به تماشا می‌نشینند، الگوهای انتخاب تماشای والدین می‌تواند این سرمشق را در اختیار قرار دهد. برای مثال اگر والدین از بینندگان پرو پا قرص تلویزیون یا خبر و برنامه‌های مربوط به امور همگانی باشند، به احتمال زیاد کودکان آنها نیز این برنامه‌ها را بیش از سایر بچه‌ها تماشا خواهند کرد. بسیاری از پدر و مادرها، تحصیل کرده یا کم سواد، فقیر یا غنی، سیاه یا سفید، از تلویزیون به عنوان یک دایه الکترونیک استفاده می‌کنند. به باور آنها، تلویزیون بچه‌ها را از شیطنت بازمی‌دارد. پدر و مادرهایی نیز هستند که به دلیل نداشتن وقت کافی برای بازی و کندوکاو با کودک، از تلویزیون به عنوان نگه‌دارنده او بهره می‌برند. (گودرزی، ۱۳۷۹: ۵۸-۵۹)

بدون تردید شیوه و روش زندگی والدین و نوع تربیتی که نسبت به کودکان خود اعمال می‌کنند، رفته رفته و به تدریج بر نگرش‌ها، باورها و نوع رفتار آنها تأثیر می‌گذارد.

طریقه بهره گرفتن از وسیله ارتباطی مانند تلویزیون، یکی از این الگوهاست. پدر یا مادری که بدون هیچ برنامه‌ریزی کودک را به دست تلویزیون می‌سپارد تا از پذیرش بار

مسئولیت خود در تربیت او بکاهد، خواسته یا ناخواسته تربیت تلویزیونی را برای کودک خویش برگزیده است و تلویزیون هرگونه که بخواهد او را پرورش می‌دهد. همچنین اگر پدر و مادر به همراه کودک از تلویزیون بهره بگیرند اما سلیقه و گزینش آنان به گونه‌ای باشد که بیشتر گرایش به دیدن برنامه‌های خشونت‌آمیز، داشته باشند، همین گرایش را در کودک خود تقویت می‌کنند. (همان: ۶۱)

تلویزیون، اخبار جنگ و کودکان

در دهه‌های اخیر، پخش تصاویر جنگ همواره احساسات جهانیان را جریحه‌دار کرده و موجی از اضطراب، ترس و نگرانی در بین اقشار مختلف مخاطبان برانگیخته است. در این میان کودکان به دلایل متعدد، از احساسات بیشتری برخوردارند. یکی از مهم‌ترین این دلایل، ناتوانی آنان در پردازش اطلاعات تلویزیونی و آسیب‌پذیری شناختی و عاطفی در برابر اخبار و تصاویر خشونت‌بار جنگ است. تصاویر تلویزیونی، نقش مهمی در مفهوم‌سازی کودکان و رویاپردازی آنان دارند و گاه می‌توانند واکنش‌های ناخواسته‌ای را برانگیزند (رضایی بایندر، ۱۳۸۲: ۲۵۲). بنابراین روان‌شناسان و سایر متخصصان علوم رفتاری و اجتماعی برای کاستن از آثار ناخوشایند اخبار و صحنه‌های جنگ در تلویزیون به والدین توصیه می‌کنند موارد زیر را رعایت کنند:

۱. خردسالان و کودکان زیر سن مدرسه نباید شاهد تصاویر و صحنه‌های جنگ و خونریزی از تلویزیون باشند. بنابراین، عادات تماشای تلویزیون را باید به گونه‌ای تغییر داد که امکان تماشای این نوع صحنه‌ها برای خردسالان بسیار محدود شود. با این حال ممکن است کودکان در زمینه این مسائل سؤال‌هایی داشته باشند زیرا به هر حال چیزهایی از دوستان و همسالان خود می‌شنوند. باید به طور ساده و صادقانه به این پرسش‌ها پاسخ گفت و احساس امنیت و اطمینان را در آنان تقویت کرد.
۲. به کودکان مدرسه‌رو باید راهنمایی‌های لازم را برای تماشای حوادث و رخدادهای جهان در اخبار و برنامه‌های تلویزیونی ارائه داد. والدین باید به همراه کودکان خود به تماشای برنامه‌ها بپردازند و در تفسیر اخبار و حوادث به آنان کمک کنند. کودکان را باید به تماشای انتقادی حوادث و اخبار رسانه‌ای تشویق کرد و به آنان آموخت رسانه‌ها در بسیاری از مواقع، در صحت اخبار دخل و تصرف می‌کنند و بر

حسب منافع خود جنبه‌های منفی یا مثبت حوادث را برجسته می‌سازند. (همان: ۲۵۸)

تلویزیون، بینایی و خلاقیت کودکان

تصویر تلویزیونی متحرک است و به همین دلیل چشمان کودک ثابت و بدون حرکت می‌ماند. این نکته امروزه در درمانگاه‌های چشم پزشکی مورد استفاده قرار می‌گیرد یعنی به بیمارانی که عمل جراحی چشم روی آنها انجام شده است گفته می‌شود روزانه پنج ساعت تلویزیون تماشا کنند زیرا از این طریق می‌توان ماهیچه‌های چشم را کاملاً ثابت و بدون حرکت نگاه داشت. آرامش ماهیچه‌های چشم کمک مهمی برای بهبود بیمار است ولی برای کودکان نتایج زیان‌باری در پی دارد زیرا وقتی کودک بر اثر تماشای تلویزیون به مدت طولانی ماهیچه‌های سالم چشم را به حرکت درنیاورد، تشخیص رنگ‌ها و تصاویر سه بعدی برایش مشکل می‌شود (روشن‌ضمیر، ۱۳۷۷: ۲۶). همچنین به دلیل هجوم اطلاعات، مجال جذب و کارمستقل روی داده‌ها از کودک سلب می‌شود. او جسته و گریخته مطالبی را جذب می‌کند و اغلب نمی‌تواند رابطه تصویر را با جملات ایجاد کند در نتیجه مغزش تبدیل به عضوی غیرفعال و وابسته می‌شود که مشکل می‌تواند افکار خلاق و نو ارائه دهد. تفکر چنین شخصی همواره در محدوده چیزهای موجود و قابل رویت محدود می‌ماند و خلاقیت و ابتکار ندارد. فکر خلاق و مبتکر تنها زمانی رشد می‌یابد که از فعالیت مستقل شخصی و توجه و دقت و علاقه‌مندی به محیط واقعی و نه تخیلی برخوردار باشد. (همان)

کودکان و عواقب تماشای بیش از حد تلویزیون

۱. بخش فیلم‌های خشونت‌آمیز و مهیج که به طور معمول مغایر با خلق و خوی ظریف و حساس کودکان است موجب جریحه‌دار شدن احساسات و عواطف آنها می‌شود.
۲. اگر تلویزیون فیلمی تخیلی نمایش دهد که با دنیای واقعی کودکان بیگانه باشد، در آنها نوعی احساس یأس و نومیدی و ضعف و سستی نسبت به حوادثی که در پیش خواهند داشت به وجود می‌آید که بین آنان و دنیای واقعی خویش و آنچه در فیلم

- مشاهده کرده‌اند فاصله زیادی ایجاد خواهد کرد.
۳. اگر برنامه‌های تلویزیونی دربرگیرنده مطالب علمی فوق العاده و بیش از ظرفیت فهم و ادراک کودک یا فراتر از سطح اطلاعات علمی او باشد، کودک دچار نوعی سردرگمی و حالت عصبی خواهد شد زیرا او آنچه را از طریق تلویزیون مشاهده کرده مطابق با محیط اطراف خود نمی‌بیند.
۴. اگر برنامه‌های تلویزیونی بیش از اندازه رویایی و تخیلی باشند، کودکان علاوه بر احساس نوعی حالت غربت و تنهایی نسبت به محیط اطراف خود، از انجام مسئولیت‌های زندگی عاجز و ناتوان می‌شوند. ادامه این وضعیت نیز به تدریج موجب عصیان کودکان علیه واقعیتی که آنان را دربرگرفته خواهد شد. (امامی، ۱۳۷۹: ۵۱-۵۰)
۵. زبان به عنوان یک وسیله برای بیان و ابراز احساسات، در سطح مبتدی و غیرپیشرفته باقی می‌ماند.
۶. نیروی تعمق و تحقیق روی نتیجه مطالب خوانده شده تحلیل می‌رود. جملات گفته‌شده در فیلم نیز به سختی می‌توانند تصویر ذهنی درستی در کودک ایجاد کنند. همچنین برداشت‌های کودک همواره در چارچوب مشخصی می‌مانند.
۷. تمایل به مطالعه به شدت کاهش می‌یابد و تمایل به تماشای انواع فیلم بخصوص فیلم‌های کم‌دی جای آن را می‌گیرد.
۸. نبود تحقیق مفید در مورد مطالب مشاهده یا خوانده شده، موجب کاهش قدرت تمرکز در کودکان می‌شود.
۹. تمایل به الکل، دارو و مواد مخدر در نوجوانان شکل می‌گیرد زیرا بچه‌ها عادت می‌کنند هیجان‌ها و مسائل روحی را بدون تحمل هر گونه فشار ببینند و همه هیجان‌ها برایشان به مرور عادی می‌شود.
۱۰. تقاضا و طلب کردن چیزی و در یک کلام خواستن ضعیف می‌شود زیرا کودکان عادت می‌کنند ثابت و بی‌حرکت جلوی صفحه تلویزیون بنشینند و به همین دلیل به جای فعالیت مفید، پس از تماشای فیلم حالت عصبی و در هم روحی در آنان ایجاد می‌شود.
۱۱. بدون حفظ هیچ فاصله‌ای به افراد غریبه نزدیک می‌شوند، بدون آنکه بتوانند رابطه شخصی واقعی با او ایجاد کنند.

۱۲. اکثر اوقات با بهت و حیرت نگاه می‌کنند یا به نقطه‌ای خیره می‌شوند.
۱۳. پرسش‌های سطحی مطرح می‌کنند بدون آنکه علاقه‌ای به شنیدن پاسخ آنها داشته باشند.
۱۴. پاسخهایشان نیز به همین شکل سطحی یا همیشه یکسان و کلیشه‌ای است.
۱۵. علاقه‌شان به وسایل و اسباب اطراف زیاد عمیق نیست.
۱۶. طرز فکرشان همیشه در یک چارچوب مشخص است. (روشن ضمیر، ۱۳۷۷: ۲۶-۲۷)

نتیجه

برنامه‌های تلویزیونی با موسیقی و ریتم‌های موزون، دنیای زیبایی برای کودکان به وجود می‌آورند و می‌توانند کودکان را شاد یا غمگین و افسرده کنند. از سوی دیگر، اولیای کودکان باید فرزندان خود را از مشاهده مفرط برنامه‌های تلویزیون باز دارند زیرا اعتیاد به تماشای برنامه‌های تلویزیونی آنان را از اجتماع منزوی و از دنیای واقعی دور می‌کند.

برنامه‌های تلویزیونی زمانی می‌توانند کودکان را تحت تأثیر دنیای واقعی و محیط پیرامون خود قرار دهند که از سوژه‌های ملی و فرهنگ کشور یا جامعه استفاده کرده باشند. اما متأسفانه آنچه اکنون در تلویزیون کشورهای جهان سوم ارائه می‌شود، مجموعه‌ای از فیلم‌های ترجمه شده خارجی و مغایر با فرهنگ و خصوصیات روحی کودکان این کشورهاست حتی اگر هم در فیلم‌ها جنبه‌های مثبت گنجانده شده باشد، متناسب با خلق و خوی کودکان کشورهای جهان سوم نیست و در واقع به زبان و فرهنگ آنان نوشته نشده است.

راه حل این مشکل تلاش پی‌گیر و فعالیت همه جانبه نویسندگان و تهیه کنندگان محلی و بومی در ارائه فیلمنامه‌ها و برنامه‌های خوب و آموزنده برای کودکان است. هر فیلم یا برنامه تلویزیونی که منطبق با روحیات و فرهنگ ملی کودکان جامعه باشد، نوعی ادبیات معاصر به‌شمار می‌رود، ادبیاتی که مطابق با سلیقه میلیون‌ها بیننده برنامه‌های تلویزیونی کودکان است که تمام ذهن خود را به تماشای این جعبه رنگی جادویی مشغول کرده‌اند. (امامی، ۱۳۷۹: ۵۱)

هم کودکان و هم تلویزیون برای ما یک منبع به شمار می‌روند. تلویزیون باید منبع انسانی را تقویت کند نه اینکه موجب تضعیف آن شود.

ساده‌ترین و مؤثرترین شیوه دستیابی به این هدف این است که تمام نیروهای عمده جامعه که در رابطه بین تلویزیون و کودک مؤثرند، بسیج شوند، نه اینکه فعالیتی یک طرفه از جانب صنعت تلویزیون یا والدین یا مدارس صورت گیرد. باید کوششی همگانی و مشترک برای ایفای یک مسئولیت صورت گیرد. باید استعداد و احساس مسئولیت اجتماعی مسئولان پخش، عشق، علاقه و رهنمود و همراهی والدین و مدارس و البته مهارت‌ها و علاقه محققان را به این منظور بسیج کرد (شرام، لایل و پارکر، ۱۳۷۴: ۲۹۵).

کمک مدارس از دو جهت می‌تواند بسیار موثر باشد. اول اینکه مدارس می‌توانند کودکان را در تجارب تلویزیونی واقع‌گرایانه هدایت کنند و با صحبت در مورد برنامه‌ها میزان گزینش آنها را از سوی کودکان افزایش دهند. ودوم اینکه می‌توانند به طور فعال از تلویزیون آموزشی استفاده کنند. اگر قرار باشد به کودکان کمک شود کتاب خوب را از کتاب‌های بد، موسیقی خوب را از موسیقی بد، هنر خوب را از هنر بد بشناسند، دلیلی ندارد به آنها کمک نشود در مورد تلویزیون هم به استناداردهایی دست یابند. «چگونه تلویزیون تماشا کنیم» می‌تواند یک موضوع درسی مهم باشد. (همان: ۲۹۰).

والدین خود را موظف بدانند همراه کودکان به تماشای تلویزیون بنشینند و آنان را در درک محتوای برنامه‌ها یاری دهند (رضایی بایندر، ۱۳۸۲: ۲۳۸) همچنین سعی کنند کودکان خود را به سمت تجارب پرانگیزه‌تری در مورد تلویزیون رهنمون شوند. برای مثال اگر والدین برنامه‌های تلویزیون آموزشی را نگاه کنند، تقریباً با اطمینان می‌شود گفت که کودک هم چنین خواهد کرد و اگر هیچ یک از والدین تلویزیون آموزشی را نگاه نکنند، باز تقریباً با اطمینان می‌شود گفت که کودک هم چنین کاری نخواهد کرد. (شرام، لایل، بی‌پارکر، ۱۳۷۷: ۲۸۶)

اظهار نظر در این باره که تلویزیون برای کودکان خوب یا بد است از نظر علمی قابل توجیه نیست. رابطه مزبور همیشه رابطه‌ای است بین نوعی از برنامه‌های تلویزیونی و نوعی از کودکان در نوعی از شرایط. (همان: ۲۶۵)

دولت نیز باید سعی کند تا حد امکان برنامه‌سازی خوب برای کودکان را تسهیل و ترغیب کند.

به قول شرام، ما از اینکه برنامه‌های تلویزیونی اطلاعاتی از زندگی بزرگسالان را بسیار زودتر از موقع در اختیار کودکان قرار می‌دهند، احساس اضطراب می‌کنیم. در اکثر موارد آنچه کودکان بر پرده تلویزیون مشاهده می‌کنند، بزرگسالانی هستند که در تضاد و کشمکش به سر می‌برند (نجم عراقی، ۱۳۸۲). به نظر برخی از محققان کودک به وسیله تلویزیون، پیش از موعد قدم به دنیای بزرگ‌ترها می‌گذارد و این پیش‌رسی موجب اضطراب، احساس ناامنی و اغتشاش‌های روانی می‌شود (خسروی، ۱۳۷۳: چکیده) ممکن است تماشای زودرس مسائل زندگی بزرگسالان کودک خردسال را چنان تحت تأثیر قرار دهد که از بزرگ شدن و پا گذاردن به دنیای بزرگسالان وحشت زده و مضطرب شود (نجم عراقی، ۱۳۸۲). ژان کازنو در کتاب جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی می‌نویسد: تلویزیون تماس کودکان را با جهان بزرگ‌ترها تسریع می‌کند، همچنان که قدرت سنتی بزرگ‌ترها را در برابر کودکان - زمانی که با آموزشی متعادل که در آن تلویزیون مقام طبیعی خود را یافته باشد همراه نیست - مورد شک و تردید قرار می‌دهد.

منابع

- ۱- لهرتی، فاطمه (۱۳۸۰) کودک، تلویزیون، آموزش ، فصلنامه پژوهش و سنجش(۲۶).
- ۲- افضل نیا، محمد رضا (۱۳۸۳) کودکان، تماشای تلویزیون و مهارت‌های خواندن و گوش دادن، ترجمه اسماعیل بیابانگرد، فصلنامه پژوهش و سنجش(۳۷).
- ۳- لمامی، بهمن(۱۳۷۹) تأثیرات تلویزیون بر خانواده، مجله همسر (۱۴).
- ۴- جرزویی، محمد (۱۳۸۱) تلویزیون بالای جان و شخصیت کودکان ، هفته نامه پزشکی امروز، (۲۶۶).
- ۵- [بی.نا.] (۱۳۷۷) تأثیر تلویزیون بر شکل‌گیری شخصیت جوانان ، دنیای تغذیه، ۲۲ شهریور ماه.
- ۶- [بی.نا.] (۱۳۸۲) تلویزیون و خشونت در کودکان، هفته نامه پزشکی امروز، (۱۳۸۲).
- ۷- خسروی، محمد (۱۳۷۳) نمایش تلویزیون و عوامل ساختاری آن ، پایان نامه کارشناسی، دانشکده هنر، دانشگاه تهران .
- ۸- رضایی بایندر، محمد رضا (۱۳۸۲) درآمدی بر نقش تلویزیون در تربیت دینی کودکان و نوجوانان، فصلنامه پژوهش و سنجش (۳۵).
- ۹- رضایی بایندر، محمدرضا (۱۳۸۲) کودکان و اخبار جنگ در رسانه‌ها، فصلنامه پژوهش و سنجش(۳۴).
- ۱۰- روشن ضمیر، رویا (۱۳۷۷) تأثیر مخرب تماشای زیاد تلویزیون و ویدئو در کودکی، مجله زن روز(۱۶۷۸).
- ۱۱- زحمتکش، زهرا(۱۳۸۲) خانواده و وسایل ارتباط جمعی ، ماهنامه بین‌المللی زائر(۱۰۲).
- ۱۲- ساروخانی، باقر (۱۳۷۹) جامعه شناسی ارتباطات، تهران، اطلاعات.
- ۱۳- شرام، لایل، پارکر، جک ادوین، (۱۳۷۷) تلویزیون در زندگی کودکان ما، ترجمه محمود حقیقت کاشانی، تهران: مرکز تحقیقات صدا و سیما .
- ۱۴- صاحبی، عرفان (۱۳۸۲) تلویزیون و رشد اجتماعی کودکان ، روزنامه

- اطلاعات، شماره ۲۲۷۴۶، ۱۳۸۲/۱/۲۵.
- ۱۵- عصام، معصومه (۱۳۸۳) کودکان و محیط متحول رسانه‌ای در دهه ۱۹۹۰، فصلنامه پژوهش و سنجش (۳۷).
- ۱۶- قاضی، آزاده (۱۳۸۲) تلویزیون رشد فکری کودکان را افزایش می‌دهد، دو هفته نامه فرهنگ و پژوهش (۱۲۶).
- ۱۷- کازنو، ژان (۱۳۷۷) جامعه شناسی وسایل ارتباط جمعی، ترجمه باقر ساروخانی و منوچهر محسنی، تهران: اطلاعات.
- ۱۸- گودرزی، محمد علی (۱۳۷۹) کودک و خشونت‌های تلویزیونی، بخش دوم، ماهنامه صف (۲۳۹).
- ۱۹- گودرزی، محمد علی (۱۳۷۹) کودک و خشونت‌های تلویزیونی، بخش سوم، ماهنامه صف (۲۴۰).
- ۲۰- نجم عراقی، لعیا (۱۳۸۲) تلویزیون و لقمه‌های بزرگ برای کودکان، روزنامه اعتماد، ۱۳۸۲/۲/۱۸.